

دو فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، دوره نهم، شماره اول (پیاپی ۱۷)، بهار و تابستان ۱۳۹۹

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰ صص: ۸۳-۱۰۹

نظریه بیداری اسلامی و نظریه های رقیب: استنتاج بهترین تبیین در تحلیل تحولات خاورمیانه عربی

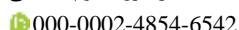
مسعود مطلبی^۱

چکیده

تحولات، حرکت‌ها و خیزش‌های انقلابی-اجتماعی مسلمانان در کشورهای خاورمیانه عربی و شمال آفریقا همچون تونس، مصر، لیبی، بحرین، یمن و سایر مناطق مهم جهان اسلام از سال ۲۰۱۰ تا به امروز مبتنی بر نگرش‌های متعدد و از زوایای مختلف مورد توجه تحلیلگران، اندیشمندان و نظریه‌پردازان قرار گرفته است. فی الواقع نگرش‌های مختلف اعم از اسلامی، لیبرالی، ناسیونالیستی از زوایای مختلفی به بررسی، تحلیل ماهیت و نظریه پردازی درباره این تحولات پرداخته‌اند. چنانکه برخی ذیل نظریات دموکراسی خواهی، لیبرال دموکراسی، بهار عربی، بیداری عربی و بیداری انسانی و برخی دیگر در قالب سلفی گرایی، بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی تلاش دارند این مهم را تبیین و تحلیل نمایند. نتایج و یافته‌های تحقیق حاضر بازگو کننده این مهم است که نظریه بیداری اسلامی در مقایسه با نظریه‌های رقیب بواسطه استنتاج از راه بهترین تبیین تنها نظریه‌ای است که می‌تواند هویت واقعی این رخدادهای انقلابی را از حیث ساختاری، معرفتی-عقیدتی و رفتاری تبیین نماید و نیات و اهداف واقعی این خیزش‌های اسلامی مردمی را تحلیل کند.

واژه‌گان کلیدی: استنتاج از راه بهترین تبیین، بیداری اسلامی، لیبرال دموکراسی، بهار عربی، سلفی گرایی، خاورمیانه عربی.

^۱ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.(نویسنده مسئول)
mmtpb2006@yahoo.com



CC BY-NC-SA

مقدمه

از سال ۲۰۱۰ میلادی تا به امروز مجموعه‌ای بی‌سابقه و در حال جریان از قیام‌ها، راهپیمایی‌ها و اعتراضات در کشورهای عمدتاً عرب‌نشین شمال آفریقا و جنوب غرب آسیا صورت گرفته است. دامنه آتشی که محمد بوعزیزی؛ جوان تحصیلکرده و دستفروش تونسی در اعتراض به نظم حاکم برافروخت و منجر به ثبت او در کنه کتاب تاریخ خاورمیانه به عنوان «شهید آزادی» گردید، به سرعت سراسر خاورمیانه را فراگرفت. حاکمان در تونس، مصر، لیبی و یمن از قدرت ساقط شده‌اند، قیام مدنی در بحرین و سوریه فوران کرده است. تظاهرات بزرگ در الجزایر، عراق، اردن، کویت، مغرب و سودان گسترش پیدا کرده و اعتراضات جزئی در لبنان، موریتانی، عمان، عربستان سعودی، و صحرای غربی رخ داده است (Filiu & Lacroix, 2018). غالب مخالفان در کشورهای عربی شعار (الشعب یرید اسقاط النظام) یعنی «مردم خواهان برکناری رژیم هستند» سر داده و می‌دهند. این اعتراضات بیشتر روش‌های مقاومت مدنی در مبارزات مستمر را به اشتراک گذاشته است که می‌توان به اعتصاب، تظاهرات، راهپیمایی‌ها و همچنین استفاده مؤثر از شبکه‌های اجتماعی برای سازماندهی، برقراری ارتباط، و بالا بردن آگاهی در مواجهه با تلاش دولت‌ها در سرکوب و سانسور اینترنت اشاره کرد. بسیاری از این اعتراضات با پاسخ‌های خشونت‌آمیز از جانب مقامات و نیز از طرف شبه نظامیان طرفدار دولت و تظاهرکنندگان مخالف مواجه شده‌اند. این حملات از سوی تظاهرکنندگان در برخی موارد با خشونت پاسخ داده شده است.

شماری از ناظران و تحلیلگران، سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۰ را به لحاظ رویدادهای بزرگ و بی‌مانند با سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۸۹ میلادی، مقایسه کرده اند که طی این سال‌ها جهانیان به ترتیب، شاهد ورود تانک‌ها به میدان تیانانمن چین، ورود تانک‌ها به خیابان‌های پراگ و بهار پراگ، تظاهرات در پاریس و مرگ مارتین لوٹر کینگ بودند. اگر چه برخی دیگر معتقدند که چندین تفاوت کلیدی بین این جنبش‌ها وجود دارد که از آن جمله می‌توان به نتایج مورد درخواست معترضان و نقش سازمان‌یافته فناوری (اینترنت) در انقلاب‌های عربی اشاره کرد (Soengas,

۱۴۷). «بیداری اسلامی»، «بهار عربی»^۲ و «قیام ها و خیزش های خاورمیانه ای» شایع ترین نام هایی بودند که به این جنبش ها اطلاق شدند. آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب با تحلیل ماهیت این قیام ها آن را بیداری اسلامی نامیدند زیرا مردم این کشورها به دنبال تحقق خواسته های خود بر اساس اسلام هستند و مبنای حرکت خود را اسلام قرار داده‌اند(بیانات در ۱۳۹۰/۶/۲۶). چهره های سکولار از این حرکت ها با تعابیری همچون بهار عربی یاد می کنند. عده ای از نظریه پردازان، این تحولات را در راستای جنبش های غرب گرا و در قالب نظریات لیبرال دموکراتیک و یا بهار عربی، معرفی می کنند. برخی دیگر، این تحولات را در راستای جنبش های اسلام گرا بیداری اسلامی و یا سلفی گری قلمداد می کنند(رنجر، ۱۳۹۲: ۱۱۵-۱۱۴). اما با توجه به آنچه که اتفاق افتاده است کدامیک از این نظریات، توان بیان تمام واقعیت این اعتراضات و خیزش های انقلابی ها را دارا می باشد؟ منشاء و خاستگاه هریک از این نظریات چیست؟ چه تحلیلی از این نظریات می توان ارایه کرد؟ و دیگر اینکه قدرت تبیین هریک از این نظریات، نسبت به این خیزش های انقلابی، به چه میزان و چگونه است؟ این ها سؤالاتی هستند که این نوشتار در پی پاسخ به آنهاست.

پیشینه تحقیق

به رغم آثار متعددی که در باره خیزش ها و تحولات انقلابی خاورمیانه از سال ۲۰۱۰ میلادی در شمال آفریقا و خاورمیانه به رشتہ تحریر درآمده است کمتر اثری به ارزیابی قدرت تبیین نظریه های مطروحه در این زمینه پرداخته است با این حال برخی از آثار ذیل تلاش دارند این مهم را بررسی کنند از جمله:

میرزا زاده (۱۳۹۳) در مقاله «اندیشه «انتقادی و بیداری اسلامی» و در چارچوب الگوی نظریه انتقادی به تبیین تحولات انقلابی کشورهای عربی خاورمیانه پرداخته و به این نتیجه رسیده است که این تحولات صبغة اسلامی دارد. پس می توان آن را بیداری اسلامی نامید. از این روی، جهان عرب

با ابتنا به عقلانیت فرهنگی نهفته در دین اسلام به سنت اسلامی جاری و دستاوردهای غرب به دیده انتقاد نگریسته و با استفاده از ظرفیت رهایی بخش اسلام علیه نظام حاکم شوریده است. هر چند امکان داشته و دارد که این خیزش توسط قدرت‌های خارجی و داخلی مخالف اسلام به چالش کشیده شود.

رنجبر(۱۳۹۲) در مقاله «بررسی نظریات مطرح پیرامون جنبش‌های اسلامی سال ۲۰۱۱ در جهان اسلام»، ضمن نقد و بررسی نظریه‌های مطروحه دریاب تحولات سال ۲۰۱۱ در جهان اسلام، همچون نظریه‌های تجدددخواهی، بهار عربی، لیرال دموکراسی و افراط‌گرایی بر این فرضیه تأکید دارد که نظریه بیداری اسلامی تنها نظریه‌ای است که می‌تواند واقعیت این تحولات از حیث اعتقادی، رفتاری و ساختاری تبیین نماید و اهداف واقعی این جنبش‌ها را تحلیل کند.

دارا و بابایی(۱۳۹۳) در مقاله «تحولات اخیر جهان اسلام؛ بیداری اسلامی یا بهار عربی؛ بررسی مفهومی» چنین آورده اند که در مواجهه با دیدگاه‌های مطرح شده در زمینه بیداری اسلامی و بهار عربی هرچند تلقی حوادث اخیر جهان اسلام به دیدگاهی با عنوان «بهار عربی» بخشی از رخدادهای اخیر را تبیین کرده و مورد بررسی قرار می‌دهد اما این تبیین نارسا و ناقص است و این مفهوم «بیداری اسلامی» است که می‌تواند به عنوان دیدگاهی جامع‌تر و البته با رویکرد بومی ضمن تأیید بسیاری از ادله مطرح شده از سوی متفکرین معتقد به مفهوم بهار عربی با تحلیلی از درون و واقع‌بینانه‌تر علل وقوع این حوادث را تحلیل کند که نه تنها توصیف رخدادهای اخیر، بلکه توصیف گذشته و آینده آن‌ها را نیز ملموس‌تر و قابل قبول‌تر خواهد کرد.

تأملات نظری

نمی‌توان انکار کرد که گاه از یک پدیده همچون رخدادهای انقلابی ۲۰۱۰ - ۲۰۱۱ در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا به بعد چند گونه تبیین وجود دارد و چه بسا برخی از این تبیین‌ها، تبیین وهمی و خیالی باشند یا دست کم، تبیین خلاف واقع آنچنانکه تحقیق حاضر بر این نأکید است که نظریه بهار عربی، سلفی گرایی جهادی و وهابی و نیز نظریه بیداری انسانی چنین ویژگی

دارند؛ در حالی که ممکن است آن ها واقعی پنداشته شوند. در این گونه موارد وظیفه چیست؟ فی الواقع ملاک برتری یک تبیین نظری بر تبیین نظری دیگر چیست؟

معتقدان به این روش معیارهای بسیاری را بر شمرده‌اند: عمیق بودن، جامعیت، یعنی شمول قلمرو بیشتر، سادگی^۳، قدرت وحدت‌بخشی^۴ (Moser, 1997: 114)، دوری نبودن، استعجالی نبودن،^۵ مرتبط بودن تبیین، عاری از ابهام بودن آن، قابل اعتماد بودن، عاری از فرض زاید بودن یعنی رعایت اسطره اُکام، سازگاری با نظریه خوش ساخت و وحدت‌بخشی پدیده‌های به ظاهر جدا و بی ارتباط (Moore & Parker, 2008: 83-84). برخی نیز قیاس پذیری^۶ را افزوده‌اند (Thagard, 1999: 79) اگر نظریه ای همچون نظریه بیداری اسلامی تواند پدیده‌های بسیار و به ظاهر بی ارتباط هم چون رخدادهای گوناگون انقلابی در کشورهای را مرتبط کند و میان آن‌ها به نوعی سازگاری پدید آورد، برتر و قابل اعتمادتر از سایر نظریه‌ها خواهد بود.

مطابق با استنتاج بهترین تبیین^۷، نظریه بیداری اسلامی نظریه ای است که بهتر از فرضیه‌ها و نظریه‌های رقیب، می‌تواند پدیده‌ها و قرایین موجود ناشی از تحولات انقلابی و سیاسی - اجتماعی کشورهای خاورمیانه عربی و شمال آفریقا را از سال ۲۰۱۰ تا به امروز را تبیین کند. فی الواقع نظریه ای است صادق یا دست‌کم پذیرش آن معقول دانسته می‌شود. استنتاج نظریه‌ای، نوعی استدلال است که چارلز سندرس پیرس در کنار دو نوع استنتاج دیگر یعنی قیاس و استقراء مطرح کرده است و پس از او، کسانی چون گلبرت هارمن آنرا بسط و توسعه داده‌اند (هارمن، ۱۳۹۴: ۵۴). ایده اصلی آن این است که ملاحظات تبیینی می‌توانند ما را به استنتاج نتیجه‌ای راه نمایند که پیش از آن به صورت فرضیه قابل طرح بوده و در صورت صحت این نتیجه، شواهد و قرائن نیز بهتر تبیین می‌گردند.

3. Simplicity

4. Ad hoc

5. Analogy

6. IBE: Inference to the Best Explanation

آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب در مورد اهمیت به کار بردن واژه‌ها و مفاهیم مناسب و جامع برای توضیح و تحلیل صحیح مسائل و تحولات می‌فرمایند: «یکی از چیزهایی که در هر حرکت عمومی و در هر نهضت لازم است، این است که بر اساس تفکرات و مبانی پایه‌ای این نهضت و این جریان، هم باستی واژه سازی بشود، هم باستی نهادسازی بشود. وقتی یک فکر جدید - مثل فکر حکومت اسلامی و نظام اسلامی و بیداری اسلامی - مطرح می‌شود، مفاهیم جدیدی را در جامعه القاء می‌کند؛ لذا این حرکت و این نهضت باید واژه‌های متناسب خودش را دارا باشد؛ اگر از واژه‌های بیگانه وام گرفته شود، فضا آشفته خواهد شد، مطلب ناگفته خواهد ماند.» (بیانات در ۱۳۹۰/۷/۲۲).

بیداری اسلامی در اندیشه سیاسی آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای مفهومی جدید محسوب نمی‌گردد و ماحصل تحولات اخیر نمی‌باشد، ایشان پیش از این در سخنان خود بارها این واژه را تکرار کرده‌اند. بیداری اسلامی به صورت موجز و مختصر در نگاه رهبر معظم انقلاب عبارت است از: «ایجاد یک حالت برانگیختگی و آگاهی ای در امت اسلامی که به تحولات و دگرگونی‌های بیرونی منجر می‌شود.» (بیانات در ۱۳۹۰/۶/۲۶). در نگاه ایشان سخن از بیداری اسلامی سخن از یک مفهوم نامشخص و مبهم و قابل تأویل و تفسیر نیست؛ بلکه این مفهوم به معنای یک واقعیت خارجی مشهود و محسوس است که فضا را انشalte و قیام‌ها و انقلاب‌های بزرگی را پدید آورده و مهره‌های خطروناکی از جبهه‌ی دشمن را ساقط کرده و از صحنه بیرون رانده است (بیانات در ۱۳۹۰/۶/۲۶).

بیداری اسلامی؛ فرایندی تاریخی - اسلامی

وقوع قیام‌های مردمی از سال ۲۰۱۰ میلادی در شمال آفریقا و خاورمیانه، به تغییر و تحولات جدی در کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن منجر شد و آبستن تغییرات جدی در سایر کشورها نظیر بحرین، کویت، اردن، سوریه، عربستان سعودی گردید.

جدول شماره(۱): بررسی اجمالی تحولات بیداری اسلامی

پیامد	نوع اعتراضات	تاریخ آغاز	کشور
- سقوط حکومت و فرار رئیس جمهور و خانواده اش (۱۴ ژانویه ۲۰۱۱)	خدوسوزی محمد بو عزیزی / تظاهرات خیابانی	۲۰۱۰ دسامبر ۱۸	تونس
- رئیس جمهور پایان قانون شرایط اضطراری را اعلام کرد (۳ فوریه ۲۰۱۱)	تظاهرات خیابانی	۲۰۱۰ دسامبر ۲۸	الجزایر
- جنگ داخلی و افتادن شرق لیبی بدست معترضان			لیبی
- قتل عام مردم در خیابان های لیبی - وزیر دادگستری، وزیر کشور، بخشی از نیروهای ارتش و بسیاری از سفرا و دیلمات های لیبی در کشورهای مختلف به معترضان پیوستند. - سقوط طرابلس (مرداد) و کشته شدن قذافي	در ابتدا اعتراضات به فساد و شرایط مسکن؛ سپس خواستار تغییر حکومت شدند	۲۰۱۱ ژانویه ۱۳	
- تغییر هیئت دولت اردن (۱ فوریه ۲۰۱۱) - تداوم اعتراضات	تظاهرات خیابانی	۲۰۱۱ ژانویه ۷	اردن
	خدوسوزی	۲۰۱۱ ژانویه ۱۷	موریتانی
	تظاهرات و برگزاری همه پرسی درباره استقلال بخش جنوبی کشور	۲۰۱۱ ژانویه ۱۷	سودان
- سلطان قابوس حداقل دستمزد ماهانه کارگران بخش خصوصی را از ۱۴۰ ریال (معادل ۳۶۵ دلار) به ۲۰۰ ریال (معادل ۵۲۰ دلار) افزایش داد.	تظاهرات	۲۰۱۱ ژانویه ۱۷	عمان
- رئیس جمهور اعلام کرد در پایان دوره ریاست جمهوریش از قدرت کنار خواهد رفت (۲ فوریه ۲۰۱۱)؛ تغییر در دولت و اختلال در اختلاف در داخل حکومت علیه رئیس جمهور		۲۰۱۱ ژانویه ۱۴	یمن

نظم مدنی کشور			
عربستان سعودی	۲۱ ژانویه ۲۰۱۱	خودسوزی، اعتراضات خیابانی	- پلیس بالافصله تظاهرات را متوقف و ۳۰ تا ۵۰۰ نفر را دستگیر کرد.
مصر	۲۵ ژانویه ۲۰۱۱	اعتراضات و قیام ملی	- تغییر هیئت دولت (۲۹ ژانویه ۲۰۱۱) - رئیس جمهور اعلام کرد در پایان دوره ریاست جمهوریش از قدرت کنار خواهد رفت. (۲۰۱۱ فوریه) - استعفای دسته جمعی شورای مرکزی حزب حاکم مبارک از قدرت کنار رفت. قدرت به شورای عالی نیروهای مسلح مصر متعلق شد (۱۱ فوریه) - ارتضی تعليق قانون اساسی، انحلال پارلمان و برگزاری انتخابات تا شش ماه آینده را اعلام کرد.
سوریه	۲۶ ژانویه ۲۰۱۱	خودسوزی تظاهرات بزرگ خیزش ملی خواهان تغییر حکومت تظاهرات حامیان دولت در حمایت از اسد	- اعزام ناظران اتحادیه عرب به سوریه و لغو برنامه ناظران به فاصله سی روز - لغو حالت فوق العاده پس از پنجاه سال
مراکش	۳۰ ژانویه ۲۰۱۱	خودسوزی و تظاهرات خیابانی	
جبیوتی	۱ فوریه ۲۰۱۱	اعتراضات صلح آمیز کوچک	
عراق	۱۰ فوریه ۲۰۱۱	خودسوزی، اعتراضات در شهرهای مختلف	- نخست وزیر نوری مالکی اعلام کرد برای دوره سوم نامزد نخست وزیری نخواهد شد
بحرين	۱۴ فوریه ۲۰۱۱	اعتراضات خیابانی بزرگ	- پادشاه حمد به هر خانواده ۱۰۰۰ دینار معادل ۲۶۵۲ دلار بخشید. - پادشاه حمد بابت قتل دو نفر از معارضان

		عذرخواهی کرده و اعتراضات مسالمت‌آمیز را قانونی اعلام کرد (۱۵ فوریه)
--	--	--

منبع (Clark, 2013; Anbarani, 2013; Weyland, 2012; Dodge, 2012)

دامنه آتشی که محمد بو عزیزی؛ جوان تحصیلکرده و دستفروش تونسی در ۱۷ دسامبر ۱۹۱۰ در اعتراض به نظم حاکم برافروخت و منجر به ثبت او در کهنه کتاب تاریخ خاورمیانه به عنوان «شهید آزادی» گردید، به سرعت سراسر خاورمیانه را فراگرفت. جنبش های مردمی و خودانگیخته از هر کوی و بربزن کشورهای عربی سربرآورد و در مدت زمان کوتاهی در سراسر خاورمیانه و کشورهای دیکتاتوری واقع در شمال آفریقا گسترش یافت. تونس، مصر، لیبی، اردن، بحرین، یمن، عربستان و... برخی دیگر از نقاط خاورمیانه و کشورهای عربی، شاهد موجی از اعتراض های انقلابی بودند (جهانگیر و ملکی، ۱۳۹۳: ۲۹۰).

دامنه اعتراض های خاورمیانه ای به دیگر نقاط جهان نیز گسترش یافت. جنبش اشغال وال استریت که از پارک زوکوتی در نیویورک آغاز شد به نماد جنبش های اعتراضی بر علیه نظام های سرمایه داری در سراسر جهان تبدیل شد و به سرعت، جنبش های مشابهی در شهرهای لس آنجلس، واشنگتن، سیدنی استرالیا، لندن، پاریس، برلین و... بر علیه نابرابری های اقتصادی مسلط بر نظام سرمایه داری غربی شکل گرفت و نظام های توتالیتاری به ظاهر دموکراتیک با خشم و خشونت تمام علیه این جنبش ها موضع گرفتند و در نیویورک و لندن، به بازداشت های گسترده و سرکوب شدید معارضان پرداختند. با این حال این جنبش ها هنوز هم به حیات خود ادامه می دهند (ایزدی، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۴).

«موج تونسی» که نام اولیه ای بود که بر خیزش ها و جنبش های خاورمیانه ای اطلاق شد؛ سرآغاز همه جنبش های اعتراضی در سراسر جهان دانسته شد. البته بعدا هر کشوری بنا به تمایل و منافع خاص خود بر آن، نام مورد نظر خود را گذاشت (Akder, 2013: 85). «بهار عربی»، «بیداری عربی»، «بیداری اسلامی» و «خیزش و قیام های خاورمیانه ای» شایع ترین نام هایی بودند

که به این جنبش‌ها اطلاق شدند. از آنجا که رویدادهای بیداری اسلامی تمامی جهان را تحت تاثیر قرار می‌داد، کشورها و ایدئولوژی‌های گوناگون، نگرش‌های خاص خود را به این رویدادها داشتند. و موضع این کشورها و گروه‌ها به نحوی تنظیم می‌شد که منافع و ایدئولوژی‌های آن‌ها را تامین کند. از میان مجموعه دیدگاه‌ها می‌توان چهار رویکرد را از هم متمایز کرد:

۱. بهار عربی: اولین کسی که اصطلاح «بهار عربی» را برای رویدادهای کشورهای اسلامی به کار برده، مارک لینچ^۷ استاد علوم سیاسی در دانشگاه جرج واشنگتن بود. لینچ در ششم ژانویه ۲۰۱۱ در مقاله‌ای با عنوان بهار عربی او باما؟، رویدادهای موجود در جهان عرب را متأثر از توسعه رسانه‌ها و آغازی بر تغییرات نامشخص دانست و آن را «بهار عربی» نام نهاد. جوزف اندونی مسعد^۸ محقق اردنی و استاد دانشگاه کلمبیا آمریکا تیز تقریباً بصورت همزمان از اصطلاح «بهار عربی» در مقاله‌ای در الجزیره استفاده کرد. پس از انتشار مقاله لینچ در مجله فارین پالیسی و مقاله مسعد در «بهار عربی» شد. این استفاده آنچنان گسترده بود که حتی رسانه‌های کشورهای عربی هم از نامی که غربی‌ها برای جنبش آنها انتخاب کرده بودند استفاده می‌کردند. حتی، در جمهوری اسلامی ایران هم که محوریت گفتمان بیداری اسلامی را دارد بسیاری از پژوهشگران، رسانه‌های غیر دولتی و حتی دولتی از اصطلاح «بهار عربی» استفاده می‌کردند و به نوعی گفتمان غربی نسبت به تحولات اسلامی در منطقه را مورد استفاده قرار می‌دادند (ر. ک. سردارنیا، ۱۳۹۸؛ ربیعی، ۱۳۹۷؛ تقوی، ۱۳۹۶).

غرب، ملی گرایان عرب و هواداران و سمپات‌های غربیان در کشورهای عربی تمایل دارند که از اصطلاح «بهار عربی» برای توصیف انقلابات کشورهای عربی استفاده کنند. برای غربیان استفاده از اصطلاح «بهار عربی» به این معنی است که روندی که در کشورهای عربی در حال سپری شدن است یک روند لیبرال و غرب گرا است. چنانکه گفته شد، هر دو رویداد دیگری که نام بهار بر

7. Marc Lynch

8. Joseph Andoni Massad

آنها گذاشته شد رویدادهای لیرالیستی و به لحاظ پارادایمیک غرب گرا بودند (Gelvin, 2012; Cornis-Pope & Neubauer, 2004).

نام گذاری این رویدادها به صورت «بهار عربی» به صورت اولی می توانست برخی الزامات مثل دموکراسی، به رسمیت شناختن حقوق گروه هایی مثل همجنس گرایان و کفرگویان و مهم تر از همه قرار گرفتن در اردوگاه غرب و ادامه سیاست های اسرائیلی دوست حکومت های پیشین را به این جنبش ها تحمیل و برای مسلمانان به اموری عادی تبدیل کند (Lawson, 2012). این درحالیست که شعارهای مطرح در این تحولات همچون «الشعب یرید اسقاط النظام؛ ملت سقوط نظام را می خواهد»، «الشعب یرید تطبیق الشریعه؛ مردم خواهان اسلامی شدن قوانین هستند»، «الاسلام هو الحل؛ اسلام آخرین راهکار»، «الموت لاسرایل» و «الموت لآمریکا» که به عنوان نمادی بر خواسته های واقعی مردم در انقلاب است، به خوبی نشان می دهد که این شعارها، هیچ ارتباطی با شعارهای و نماد های ملی گرایانه ندارد. در مجموع نظریه بهار عربی، بیش از اینکه یک نظریه علمی و به دنبال تبیین واقعیت این تحولات باشد، به دنبال ایجاد تحریف در این جنبش هاست تا در فرصت مناسب، آنها را به سمت خواسته های غربی سوق دهد.

۲. رویکرد سلفی گری و افراطی گری: یکی دیگر از نظریاتی که برخی برای تحلیل تحولات انقلابی خاورمیانه عربی و شمال آفریقا از آن بهره می گیرند، این است که این تحولات را در راستای بنیاد گرایی اسلامی یا سلفی گری جهادی و یا وهابی برمی شمند. سلفی گری در معنای لغوی، به معنای تقلید از گذشتگان، کهنه پرستی یا تقلید کورکورانه از مردگان است. اما سلفیه در معنای اصطلاحی آن، نام فرقه ای است که تمسک به دین اسلام جسته، خود را پیرو سلف صالح می دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود، سعی بر تابعیت از پیامبر اسلام (ص)، صحابه وتابعین دارند. احمد بن حنبل آخرین نسل از سلف صالح دانسته می شود. دلیل انتخاب این سه نسل، همراهی با پیامبر و نزدیکی زمانی به او و درک اسلام، و عمل و خدمت به آن توسط آنان دانسته می شود. تعریف سلف صالح بر اساس زمان زندگی آنها ممکن است کافی نباشد چون اهل سنت برخی از شخصیت های بر جسته متاخر مانند ابوحامد غزالی و ابن تیمیه را نیز سلف صالح

شمرده‌اند(Shahin, 2014). آنان معتقدند: عقاید اسلامی باید به همان گونه بیان شوند که در عصر صحابه و تابعین مطرح بوده است؛ یعنی عقاید اسلامی را باید از کتاب و سنت فراگرفت و علماء باید به طرح ادلہ ای غیر از آنچه قرآن در اختیار می گذارد، بپردازنند. در اندیشه سلفیون، اسلوب‌های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها نصوص قرآن، احادیث و نیز ادلہ مفهوم از نص قرآن برای آنان حجت دارد (رنجر، ۱۳۹۲:۱۲۳؛ فقیهی، ۱۳۵۲:۲۰).

البته تعریف دقیق سلفی گری کاری دشوار است. «سلفی گری» نامی است که گروهی از اهل سنت به حرکتی اصلاحی برای بازگرداندن اسلام به اصل آن اطلاق می کنند. برای آنکه از خالص‌بودن اسلام‌شان مطمئن گردد، سلفی‌های معاصر بر معنی خاصی از توحید تأکید زیادی دارند که باعث می‌شود افراد بسیاری «نامعتقد» به آن تلقی گرددند. آنان همچنین تعریف بسیار مفصلی از بدعت دارند که باعث می‌شود اعمال دینی قابل قبول بسیار محدود شود. آنان به تأثیرات منابع دانش غیر از کتب مذهبی در کسب معلومات مذهبی بسیار با احتیاط می‌نگرند(Lauzierie, 2010: 369).

قدیمی‌ترین افکار سلفی مربوط به احمد بن حنبل(۱۸۶-۲۴۱ق) است. در قرن هشتم هجری ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق) افکار خود را بر مبنای تفکرات احمد بن حنبل سامان داد اما علی‌رغم فعالیت‌های فراوان نتیجه خاصی در برنداشت. در قرن دوازدهم هجری محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۰ق) افکار ابن تیمیه را در قالب نویی عرضه کرد و فرقه وهابیت را پایه گذاری کرد. در قرن ۱۸، محمد بن عبدالوهاب براساس آموزه‌های ابن حنبل و ابن تیمیه شروع به ایجاد حکومتی کرد که براساس حکومت پیامبر شیعه‌سازی شده بود. عثمان بن فودی در نیجریه، احمد سریندی، شاه ولی‌الله دهلوی، و سید احمد شهید در شبه قاره هند نیز حرکت‌هایی مشابه انجام دادند. همه این‌ها از خالص کردن دین، اصلاح اخلاقی و اجتماعی، و اتحاد میان مسلمانان دم می‌زدند(Shahin, 2014).

حامد الگار سه عنصر را بین وهابیت و سلفی گری مشترک می‌داند:

- اینکه همه بالندگی‌های پس از دو یا سه نسل اول اسلام (که به آن سلف صالح اطلاق می‌شود) را
بی‌ارزش می‌دانند.

- تصوف را مردود می‌دانند.

- پاییندی به یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت را ضروری نمی‌دانند.

به علاوه وی به دو ویژگی اشاره می‌کند که سلفی‌ها از وهابی‌ها متفاوت کرده‌است:

- اینکه سلفی‌ها به جای توسل به زور به مقاعده کردن دیگر مسلمانان به پیوستن به گروهشان روی
می‌آورند.

- سلفی‌ها نسبت به بحران‌های سیاسی و اجتماعی-اقتصادی پیش روی جهان اسلام آگاهی
دارند(Algar, 2002).

امروزه در میان وهابیان، به دو گرایش اصلی وجود دارد: یک گروه وهابیان ستی هستند که
هنوز تا حد زیادی به افکار محمد بن عبدالوهاب، به عنوان بنیانگذار وهابیت وفادار مانده‌اند. به
دلیل حمایت همه جانبه و مطلق عالمان این گروه از سیاست‌های حاکمیت سعودی، می‌توان آنان
را وهابیان درباری نیز نامید. دسته دیگر، جریانی است که طی دوره‌های اخیر ظهور نموده است.
این جریان که می‌توان آن را وهابیت انقلابی، یا جهادی نامید، در قبال حاکمیت عربستان سعودی
و عالمان وهابی طرفدار حاکمیت موضع انتقادی دارند. به لحاظ اندیشه نیز این گروه بیشتر از
اندیشه‌های اسلام گرایانی چون سید قطب و برادرش محمد قطب متأثرند. ایدئولوژی سلفی-
جهادی الهام بخش بسیاری از گروه‌های مسلح مانند القاعده در آغاز قرن ۲۱ بوده است. این
گروه‌ها دیدگاه‌های سلفی‌گری علمی (سلفی‌گری ستی) را رد کرده و خشونت را راهی مناسب و
ضروری برای مقابله با حملات غرب علیه اسلام می‌دانند. هدف آنان پاک کردن جامعه اسلامی از
رفتارهای غیراسلامی است. ریشه‌های این دیدگاه را ممکن است در حرکت‌های رادیکال جهادی
در دهه ۱۹۸۰ میلادی در مصر پیدا کرد(Meijer, 2007: 422). عربستان سعودی نیز به دلیل

فعالیت‌های محمد بن عبدالوهاب نقش کلیدی در گسترش اسلام‌گرایی دارد (Lacroix & Holoch, 2011). البته خود وهابیان انقلابی نیز به لحاظ اندیشه یکسان نیستند، بلکه طیف وسیعی از اسامه بن لادن و محمد مسعودی و سعد الفقیه گرفته، تا کسانی چون سلمان العوده و سفر الحوالی را شامل می‌شوند (حیدری، ۱۳۸۸). سلفی گری به دلیل فقدان نظام معرفتی منسجم، طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود که اختلاف نظر و نزاع آن‌ها با یکدیگر کمتر از نزاع آنها با غیر سلفی‌ها نیست (رنجر، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

در کنار فرقه‌گرایی خودبنیاد و مخرب، تکفیر گرایی یکی دیگر از نشانگان جریان سلفی بشمار می‌آید. شرک و کفر نزد سلفیان قدیم، بیشتر گونه‌ای از عبادات و عقاید فردی مانند توسل به اولیا، نذر، شفاعت، زیارت قبور بود ولی شرک و کفری که سلفیان جدید به آن معتقدند و از آن به کفر جدید تعییر می‌کنند، تقریباً همه شئون زندگی اجتماعی و مدنی شخص را در بر می‌گیرد. در نظر سلفیان جدید، پیروی از اندیشه‌های نو یا گرویدن به مکاتب فکری و فلسفی، عضویت در احزاب سیاسی، انجام برخی از مراسم و آیین‌های مذهبی و دیپلماتیک و اشتغال در ادارات و سازمان‌های دولتی (چنان‌چه در جهت اهداف و منافع گروه‌های سلفی نباشد) از اعمال مشرکان و کافران به حساب می‌آید. بر همین اساس سلفیان همه دولت‌های اسلامی را به سبب اتخاذ روش‌ها و قوانینی غیر از قوانین کتاب و سنت، کافر تلقی می‌کنند و این کفر جدید را شدیدتر از کفر مشرکان عصر جاهلیت می‌پندازند زیرا مشرکان عصر جاهلیت برای نزدیک شدن به خدا، بتپرستی می‌کردند ولی کافران دوره اخیر، خدایان دیگری را به جای الله برگزیده‌اند. براساس این تفکر سلفی گری است که آن‌ها حکم به تکفیر بسیاری از گروه‌ها و افراد می‌دهند و حریه تکفیر، جوازی برای انجام هر گونه عملیات خشونت‌آمیز را به آن‌ها می‌دهد (عدالت‌نژاد و نظام‌الدینی، ۱۳۹۰: ۱۸۳-۱۸۸).

سلفی گرایی گسترده‌ترین شبکه تروریستی در جهان را سازماندهی می‌کند که به دلیل بهره‌گیری از اشکال مختلف خشونت ورزی، نظیر تروریسم اتحاری، نماینده شاخص تروریسم نوین

در دوران معاصر به حساب می‌آید. جریان‌های تکفیری از دو بعد اساسی منجر به یک چالش اساسی فراروی بیداری اسلامی شده اند: نخست قطبی سازی جوامع اسلامی و دیگری کاهش جذایت اسلام‌گرایی به دلیل رفتارهای متحجرانه و خشونت‌آمیز جریان‌های تکفیری (ستوده و خزایی، ۱۳۹۳: ۵). بر این اساس گروههای اسلام‌گرا به جای اینکه بتوانند به یک اتحاد منسجم در راستای تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی و اجتماعی جهان اسلام برسند، در یک منازعه طولانی فرو خواهند رفت، و همچنین به جای اینکه اسلام‌گرایی منبعث از بیداری اسلامی به عنوان یک جایگزین در مقابل الگوی لیبرال دموکراسی مطرح باشد، به دلیل منازعه‌های مذهبی خود به چالش تبدیل خواهد شد.

آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای در دیدار شرکت کنندگان در «کنگره‌ی جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام» فرمودند: «جریانی که امروز به نام داعش شناخته می‌شود یکی از فروع شجره‌ی خبیثه‌ی تکفیر است، همه‌ی آن نیست». (بيانات در ۱۳۹۳/۹/۴). پیش از این نیز ایشان در دیدارهای مختلف به تشریح ابعاد گوناگون جریان تکفیری پرداخته بودند (بيانات در مورخه‌های ۱۳۹۰/۱۱/۱۴؛ ۱۳۹۲/۱۲/۱۵؛ ۱۳۹۳/۳/۱۲).

جدول شماره (۲): بیانات رهبر انقلاب اسلامی درباره جریان تکفیری در دیدارهای مختلف

ویژگی‌های جریان تکفیری
۱. تکفیر مسلمانان به خاطر جهالت و نداشتن نگاه نو و فهم نو از معارف اسلامی
۲. حمایت سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی آمریکا و رژیم صهیونیستی از جریان تکفیری
۳. فریب خورده بودن گروههای تکفیری
۴. شرک ندانستن اطاعت طواغیت زنده و شرک دانستن احترام به قبر بزرگان
شواهد خدمت جریان تکفیری به استکبار
۱. منحرف کردن حرکت بیداری اسلامی
۲. سازش پشتیبانان جریان تکفیر با رژیم صهیونیستی برای جنگ با مسلمان‌ها
۳. ویران شدن زیرساخت‌های کشورهای اسلامی با تحرکات جریان تکفیری
۴. مخدوش کردن چهره‌ی اسلام در دنیا

۵. تنها گذاشتن محور مقاومت در جنگ پنجاه روزه غزه
۶. منحرف کردن شور و حماسه‌ی جوانان مسلمان در سراسر دنیای اسلام
۷. ایجاد جنگ شیعه و سنتی به جای همکاری با برادران مسلمان
۸. تبدیل معادله جهاد و مقاومت به تکفیر و ترور فرزندان اسلام
وظیفه مسلمانان برای مقابله با جریان تکفیری
۱. تشکیل نهضت علمی از سوی علمای مذاهبان اسلامی برای ریشه کن کردن جریان تکفیری
۲. تنظیم منشور وحدت اسلامی توسط علماء و روشنگران اسلامی
۳. روشنگری نسبت به نقش سیاستهای استکباری آمریکا و انگلیس
۴. ارشاد گروههای تکفیری
۵. اهتمام به قضیّه فلسطین و قدس شریف و مسئله‌ی مسجدالاقصی
۶. حفظ اتحاد و دوری از بدینیین بین شیعه و سنتی
۷. ایجاد وحدت بین مسلمانان بر محور وجود مقدس نبی مکرم (صلی الله علیه و آله)
۸. افزایش عوامل اقتدار در درون مسلمانان
۹. بدین بودن به اسلام مطلوب واشتگن، لندن و پاریس

این نظریه چهره جدید از تروریسم و خشونت در دنیای اسلام را معرفی می کند که به دنبال دست یابی به حکومت اسلامی است. در گزارف بودن این ادعا همین بس که انقلابیون پیروز بر برگزاری انتخابات تأکید داشته اند و رفتار آنان تفاوت کلی با مشی القاعده و طالبان داشته و دارد. انقلابیون در کشورهای گوناگون به جز لیبی، بر حدائق درگیری و خشونت با ماموران دولت تأکید داشتند. در کشورهای یمن و بحرین نیز که قدرت وهابی منطقه به طور کامل با انقلابیون درگیر شده است. پیش از این نیز حکومت سعودی با جریان بیداری اسلامی در لبنان از سر جنگ وارد شده بود. همچنین سعودی در ماجراهای کشورهایی چون فلسطین نیز کمک شایانی نکردند و از حسنه مبارک تا انتهای حمایت کرده و به بن علی فراری پناه دادند. در عراق و افغانستان نیز گروههای افراطی سلفی بارها با خشونت با جریان بیداری اسلامی مقابله کردند.

بررسی ها نشان می دهد که در خیزش های انقلابی مصر، تونس، یمن، لیبی و بحرین، تقریباً هیچ کدام از شاخصهای سلفی گری دیده نمی شود، بلکه برخلاف حرکت های رادیکال

سلف گرایان افراطی، این حرکت ها در قالب اعتراضات مردمی و به دور از هر گونه ترور و وحشی گری از سوی گروه های درگیر بوده است. برای نمونه، اجتماعات صدها هزار نفری مردم در میدان التحریر مصر یا میدان لؤلؤ بحرین شاهد این ادعاست. از سوی دیگر، حضور همه اشار و گروه ها (قبطی ها، مسیحیان، شیعیان و اهل سنت در کنار یکدیگر)، مخالف شاخصه فرقه گرایی سلفی گری است. این نکته تا جایی است که حتی برخلاف تعصبات و اعتقادات سلفی ها، مبنی بر حرمت حضور زنان در مجتمع عمومی و حرکت های سیاسی حضور گسترده زنان در این خیزش های انقلابی مشاهده می شود (رنجر، ۱۳۹۲: ۱۲۶-۱۲۴).

۳. لیبرال دموکراسی: از زمان خیزش ها و انقلاب های عربی ۲۰۱۰-۲۰۱۱ تا به امروز، نظریات گوناگونی برای تبیین این رخدادها بیان شده اند. نظریاتی که در فضای اسلامی و ملی و با فرهنگ واژه های دینی به این تحولات نگاه نمی کنند، اکثرا با مایه گرفتن از مدرنیته و ایسم های مرتبط با تمدن مادی غرب، به تحلیل آنچه رخ داده می پردازند. نظریه لیبرال دموکراسی این تحولات انقلابی را در قالب پروژه «دموکراسی خواهی» در کشورهای اسلامی مطرح نموده و هدف اصلی آن را سرنگونی دیکتاتورها و رسیدن به خوشبختی و سعادت، از نوع غربی دانسته و فرهنگ سیاسی مدرن را در تبیین آن به کار می برد (Moghadam, 2013: 393). قالب این نظریه از مطالب سطحی و شعاری می باشد و علیرغم داشتن ظاهری علمی، در باطن بیشتر به تبلیغات سیاسی شبیه است. این نظریه، با پشتونه نظرات کلان تری مانند «جنگ تمدنها» و «پایان تاریخ» و پذیرش حرکت خطی تاریخ و اندیشه توسعه، در نهایت به نفع تمدن غرب نظریه پردازی می کنند. این نظریات از سوی آکادمی های علمی غربی و محافل رسانه ای استکباری مورد تحسین قرار گرفته و ترویج می شوند. در این نظریات غربگرا، غالبا سکولاریسمی نهفته است که قادر نیست جهت گیری آسمانی و معنوی انقلابیون و مجاهدان مسلمان را فهم کند.

۴. بیداری انسانی: تعبیر محمود احمدی نژاد در دوره ریاست جمهوری اش می باشد که آن را در پنجمین اجلاس مجمع عمومی مجمع جهانی اهل بیت(ع) شهریور ۱۳۹۰، به کار بردن. البته ایشان

این مفهوم را در مقابل مفهوم بیداری اسلامی قرار نداده‌اند. بلکه از منظری عامتر از منظر دینی مطرح کرده‌اند. این تعبیر ریشه در تحلیل سطحی قیام‌ها و ارتباط آن با اراده آمریکا و غرب برای ایجاد تغییراتی کنترل شده داشت و آن را در راستای استقرار دموکراسی در کشورهای عربی برای مهار وقایع ناشی از بیداری ملت‌ها و مخالفت آنها با نظام‌های استبدادی می‌دانست. این نگاه با تأکید به نقش آگاهی شهروندان این کشورها، برای آن ماهیت انسانی قائل شده و بیداری انسانی را مناسب می‌دانست تا بتواند پیامدهای آن در کشورهای غربی را نیز در قالب همین مفهوم بگنجاند.

۵. تظیریه بیداری اسلامی: در کنار این طیف از نظریات، که یک سوی آن، تجدّد خواهی و غرب‌گرایی قرار دارد و سوی دیگر آن، به سلفی‌گری و وهابی‌گری منتهی می‌شود، نظریه بیداری اسلامی است. این نظریه از سوی آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب ارائه شده است. ایشان معتقدند: «عامل بیداری‌بخش و محرك مردم منطقه، اسلام و در عصر حاضر انقلاب اسلامی است» (بيانات در مورخه های ۱۳۹۱/۱۱/۱۰ و ۱۳۸۹/۱۱/۱۵) به بیان دیگر ایشان معتقدند: مردم منطقه علی رغم اینکه مسلمان هستند، اما سال‌ها از سوی متفکران اسلامی خود و دشمنان غرب به آن‌ها القا شده است که اسلام توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای روز را ندارد و برای رهایی از این عقب افتادگی و حقارت، باید در دامن نظریات و تئوری‌های غربی قرار گرفت. اما مردم پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و مقاومت این کشور، دریافتند که با اسلام هم می‌توان آزاد بود، دموکراسی داشت و عدالت را برقرار کرد. ایشان در این باره می‌فرمایند: «اینکه می‌گوییم بیداری اسلامی، این حرف پایه دار است، ریشه دار است. ملت‌های مسلمان عدالت را می‌خواهند، آزادی را می‌خواهند، مردم سالاری را می‌خواهند، اعتمتای به هویت انسان‌ها را می‌خورده‌اند. بدون مبنای فکری هم که نمی‌شود به این اهداف بلند دست پیدا کرد. آن مبنای فکری، بر حسب ایمان و اعتقاد ملت‌های منطقه عبارت است از: اسلام و بیداری اسلامی ماهیت جنبش‌ها این است.» (بيانات در ۱۴/۳/۱۳۹۱).»

در اندیشه سیاسی رهبر معظم انقلاب، بیداری اسلامی (الصحوه الاسلامیه) نه یک پدیده نوظهور و دفعی و نه یک خیزش کور عربی است بلکه این جنبش عظیم ریشه در نوع خاصی از گفتمان فکری جهان اسلام دارد. ایشان معتقدند: «در بیش از ۱۵۰ سال اخیر رهبران بزرگی در اقصی نقاط عالم اسلام به پا خواستند و جریانی را به پا کردند که میوه آن بیداری اسلامی است. به اعتقاد ایشان این ریشه فکری و پیشینه اندیشه ای و زمینه های اجتماعی سرمایه ای عظیم است که جلوی هر گونه انحراف از اهداف اصیل را خواهد گرفت: «حقایق رو به افزایش کنونی در دنیای اسلام، حوادث بریده از ریشه های تاریخی و زمینه های اجتماعی و فکری نیستند تا دشمنان یا سطحی نگران بتوانند آن را موجی گذرا و حادثه ای در سطح بینگارند و با تحلیل های انحرافی و غرض آسود، مشعل امید را در دل ملت ها خاموش سازند.» (بیانات در ۲۶/۶/۱۳۹۰).

بیداری اسلامی به عنوان یک آگاهی جمعی با تکیه بر اراده عمومی و متأثر از اسلام اصیل با توجه به سه عنصر بنیادین و ماهوی خویش که ادوار مختلفی را طی کرده و خواهد کرد شناخته می شود:

- بازگشت به اسلام ناب و اصول اولیه مکتب اسلام و پیروی از تعالیم قرآن و سنت؛
- تاکید بر وحدت فرقه های اسلامی به عنوان حلقه مفقوده، اصل فراموش شده و کلید فائق آمدن بر مشکلات و عقب ماندگی ها؛
- استکبار ستیزی و مقابله با کفر و الحاد و طاغوت داخلی (سالار، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

وجه مشترک تقریباً تمامی بنیانگذاران و رهبران اصلی و مورد اتفاق بیداری اسلامی، تاکید بر همین سه مولفه بنیادین بوده است. «الاسلام هو الحل» و نفی مکاتب مادی و الحادی دیگر، شعار اصلی رهبران فکری بیداری اسلامی در مصر و سایر بلاد بوده است. تاکید بر وحدت فرق اسلامی از مهم ترین وجوده اشتراک آنها از سیدجمال تا حضرت امام خمینی به شمار می رود. جایگاه وحدت فرق اسلامی آنچنان در اندیشه اولین رهبر بیداری اسلامی والا و پراهمیت بوده است که مذهب وی (سیدجمال الدین اسدآبادی) تاکنون مخفی مانده است. تشکیل مجتمع و مناظرات

تقریبی توسط علمای الازهر و حوزه علمیه قم در زمان آیت الله بروجردی و سپس پیگیری آن پس از انقلاب اسلامی، و همچنین تأکید بر وحدت شیعه و سنی در موج جدید بیداری اسلامی سایر نمونه‌های این مولفه اساسی هستند (لایتی، ۱۳۸۴: ۲۱۷-۲۱۵).

استکبارستیزی و مقابله با استعمار خارجی و استبداد داخلی نیز مخرج مشترک همه حامیان و رهبران بیداری اسلامی بوده است. مقابله با استعمار بریتانیا و استبداد حکام عثمانی و قجری در زمان سیدجمال و محمدعبدی، مقابله با استعمار خارجی و داخلی در زمان حسن البنا و سایر شاخه‌های اخوان المسلمين در کشورهای اسلامی، مقابله با غرب و شرق و استبداد طاغوت در مکتب امام خمینی (ره) مصادیقی از اهمیت این وجه مهم بیداری اسلامی است.

بدیهی است سایر جریان‌ها و حرکت‌های منتبه به اسلام‌گرایان که فاقد یکی از ابعاد فوق الذکر باشند، با مشی و سلوک خط اصیل بیداری اسلامی در تعارض و تناقض است و جزء نسخه‌های بدیل و انحرافی این جریان قرار خواهد گرفت. به عنوان نمونه جریان‌های تکفیری که به ویژه با شکل‌گیری القاعده در جهان اسلام رشد یافته اند، فاقد بعد وحدت اسلامی و نیز استکبارستیزی هستند و در زیر چتر مجموعه اصیل بیداری اسلامی نمی‌گنجند.

برای اطلاق بیداری اسلامی به حرکت‌ها و خیش‌های انقلابی ۲۰۱۰ به بعد خاورمیانه و شمال آفریقا، با توجه به نشانه‌ها و نمادهای اعتراضات می‌توان مذهب را بالاپوشی دانست که برگرفته از تجربه تاریخی و فرهنگی مردم این کشورها بر خواسته‌های مردم این کشورها دوخته شده است. بیداری ملت‌های عربی پس از سال‌ها خفتگی خود یادآور تلاشی است که اصلاح‌گران دینی در گذشته‌ای دور در پی پاسخ به عقب ماندگی خود به آن دست یافتند. بازگشت به هویت خویشتن و مقاومت در برابر استبداد داخلی (شمشاڈی، ۱۳۹۳: ۱۱۳-۱۱۱).

از مهم ترین ویژگی‌های بیداری اسلامی در منطقه، وجه اسلامی آن است. این ویژگی، بیش و پیش از هر چیز در قالب روندی قابل تحلیل است که از سیدجمال الدین اسدابادی به عنوان یک بیدارگر اسلامی آغاز شده و بیش و پیش از هر چیزی در جستجوی راه حلی اسلامی برای

معضلات و گروه های کور کشورهای اسلامی است؛ جستجوی کرامت، عزت، سیاست، اقتصاد، روابط اجتماعی و اخلاقی ... در درون فرهنگ و تمدن اسلامی خویشتن و نه با عاریت گرفتن از سایر فرهنگ ها و تمدن ها نظیر فرهنگ و تمدن غربی.

نمادهایی نظیر نمازهای پرشکوه جموعه، شعارهای اعتقادی و اسلامی مانند الله اکبر، سجده های شکرانه انقلابیان پس از فتح، استناد به آیات قرآن برای الهام بخشی به مردم، نقش گروه ها و احزاب اسلام گرا و اثرگذاری فراوان جنبش هایی نظیر اخوان المسلمين در مصر که گرایش های اسلام گرایانه دارند و نفوذ گروه های اسلامی تونس و لیبی بیانگر این است که اسلام سیاسی به شکل فرآگیری در منطقه در حال توسعه و گسترش است.

آنچه در بیداری اسلامی و به ویژه در شمال آفریقا و خاورمیانه عربی نمود پیدا کرده، حرکت مسلمانان به سمت مقابله با نظام سلطه و حکومت های وابسته آن و اصلاح یا جایگزینی آن با یک حکومت مبتنی بر اصول اسلامی و مردم سالاری است. موجی که حکومت های دست نشانده استبدادی را گرفته و بسیاری از آن ها را به سرنگونی کشانده است. نخستین جرقه های بیداری اسلامی با قیام مردم تونس علیه حکومت دیکتاتوری زین العابدین بن علی زده شد و دیری نگذشت که بخش زیادی از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا غرق در این جنبش گردید. وقوع انقلاب های مردمی در کشورهای عربی و آفریقا و سقوط حکومت های دیکتاتوری حسنی مبارک در مصر، عمر قذافی در لیبی، زین العابدین بن علی در تونس، خاندان ال خلیفه در بحرین، خاندان آل سعود در عربستان سعودی، علی عبدالله صالح در یمن و ... باعث ایجاد یک تغییر جدی در ساختار سیاسی امنیتی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شده است.

با وجود تلاش برخی کشورهای منطقه و اروپا و امریکا برای انحراف پیام ها یا اهداف و سمت و سوی بیداری اسلامی، مراجعه به خواست ها و مطالبات مردم کشورهای مصر، تونس، بحرین، یمن و لیبی ... از جمله برگزاری نمازهای جمعه و شعارهای الله اکبر میین آن است که نقش اسلام در شکل گیری دور جدید بیداری اسلامی را نمی توان نادیده گرفت (عاملی، ۱۳۹۲: ۲۰۲).

بنابراین، ویژگی های همچون اسلامیت، ضداستکباری و ضداستبدادی و نیز ضد طاغوتی بودن و انعکاس آن در شعارها، روش ها و اقدامات در این قیام ها مثل، شعارهای «الله اکبر»، «لَا إِلَهَ إِلا الله»، شعارهای ضد اسرائیلی، انتخاب نماز جمعه برای شروع اعتراضات، قرآن بلند کردن، حضور زنان محجبه در اعتراضات، پایگاه قرار دادن مساجد، شهید نامیدن کشته ها، این تحولات انقلابی را در زمرة موج های بلند بیداری اسلامی در قرن معاصر قرار می دهد.

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد می توان چنین نتیجه گیری نمود که:

- بیداری اسلامی نام و نظریه ای است که منعکس کننده هویت نهضت اسلامی در مصر، تونس، لیبی، یمن، مغرب و بحرین است که بر پایه آن هویت اسلامی این نهضت ها معنا دار و مسیر دهی مبتنی بر معرفت اسلامی و ارتباطات فراگیر در درون بدنه جهان اسلام همراه با وحدت و همدلی تأمین می شود.

- نظریه بیداری اسلامی که بر پایه هویت و جهان بینی اسلامی(توحید، عدالت خواهی الهی و الگوی زندگی نبوی) استوار است، به ارزش های اسلامی همچون اخوت اسلامی، نفی استیلای کفر و سبک زندگی اسلامی شکل و جهت می دهد، همین عامل مقوم هویت اسلامی هم در بعد فردی، هم در بعد اجتماعی است. این نگاه مبتنی بر استنتاج بهترین تبیین معتقد است که منشاء، مرجع و مقصد تحولات انقلابی رخداده در جهان اسلام و بخصوص خاورمیانه عربی از سال ۲۰۱۰ به بعد اسلام است. فی الواقع این خیزش ها پس از اطمینان جهان اسلام نسبت به کارایی بازگشت به هویت اسلامی برای کسب عزت و استقلال صورت گرفته که در چهره نظام جمهوری اسلامی ایران و جنبش های حزب الله و حماس، موقفیت، استحکام و اثربخشی آن را تجربه کرده اند.

- آمریکا و کشورهای تابع ارزش های بین المللی آمریکا بدنبال «نام گذاری و استنتاج تبیینی» متفاوتی هستند که در ذیل آن اولاً این نهضت اجتماعی از ماهیت اسلامی دور شود، ثانیاً بواسطه

جدازی بیداری و حرکت اسلامی این کشورها از جمهوری اسلامی ایرانی با شکردن قدیمی تفرقه بیانداز و حکومت کن در قالب تشویق قومی گرائی (عرب گرائی) و فرقه گرائی (جدائی اسلامی شیعی از اسلام)، قطار از ریل خارج شده را با روشی دیگر به ریل و مسیر گفتمان سکولار و غرب گرا باز گرداند.

- نظریه بهار عربی عنوان و ریل گذاری مبتنی بر جهان بینی لیرال با ترکیبی از ملی گرایی و عصیت عربی است. هویت قوم گرای عربی در واقع با جهان بینی لیرال گره می خورد که تأثیر گرفته از آمریکا مرکزی، اروپا مرکزی و الگوی زندگی غربی است که سه ظرفیت لیرالیسم غربی، سلفی گری و ملی گرایی عربی شکل گرفته است. دکترین بهار عربی مقوم رویکرد قوم گرایانه عربی است که گفتمان تفرقه را می سازد و منشاء جدازی های جدی در صفوف مسلمین در کشورهای اسلامی و بین مسلمین خواهد بود.

- در چارچوب بیداری اسلامی و شکل گیری هویت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اسلامی، بدور از عصیت های قومی، شاهد به فعلیت رسیدن ظرفیت های بین المللی جهان اسلام و افزایش حمایت و قدرت سیاسی این کشورها از ناحیه کشورهای اسلامی خواهیم بود و اندیشه سیاسی و بین المللی جهان پویای اسلامی تقویت خواهد شد. در صورتیکه ریل گذاری و مسیر دهی بر مبنای اندیشه بهار عربی و هویت قوم گرای غربی شکل بگیرد، این کشورها در مسیر توسعه غربی قرار می گیرند که در درجه اول تهی شدن از هویت اسلامی و ارزش های اسلامی را بدباند دارد و در درجه بعدی موضوع وابستگی و تفقد های دنیای غرب و استیلاه بر جامعه مسلمین خواهد شد که حمایت های جدی را بدباند نداشته و نخواهد داشت و صرفاً دکترین غرب در دموکراسی سازی مبتنی بر ارزش های لیرال و سکولار را بدباند خواهد داشت.

- غرب قصد پشت کردن به این انقلاب ها و به انحراف کشیدن آن ها همچون انقلاب مصر و همچنین چراغ سبز نشان دادن به دیکتاتورهای بحرین، عربستان، یمن و اردن را دارد تا این انقلاب ها هم ناکام بمانند و لو با کشتار گسترده‌ی مردم این مسأله هیچ بعد نیست، بنابراین همچنان

که رهبر انقلاب اسلامی ایران در دو مرحله در خطبه‌های نماز جمعه‌ی خود با زبان عربی خطاب به برادران مسلمان عرب هشدارهای لازم را مطرح فرمودند، ملت‌های مسلمان خاورمیانه می‌بایست هوشیاری بیش‌تری به خرج دهند.

منابع و مأخذ

- ایزدی، فؤاد (۱۳۹۰)، «جنبش وال استریت با تکنیک بیداری اسلامی»، *مجله زمانه*، شماره ۱۰۵ و ۱۰۶، آذر، صص ۹۶-۹۴.
- تفوی، سید محمد علی (۱۳۹۶)، «ریشه‌های بهار عربی و دومینیوی فروپاشی رژیم‌های عرب (تعیین کنندگی عوامل کوتاه مدت و نقش مدیریت سیاسی)»، *دولت پژوهی*، شماره ۱۱، پاییز، صص ۲۶-۱.

- جهانگیر، کیامرث و ملکی، حسن (۱۳۹۳)، «بیداری اسلامی: ریشه‌ها و زمینه‌ها»، *فصلنامه سیاست، دوره ۴۵، شماره ۲، تابستان،* صص ۳۱۰-۲۸۹.
- خامنه‌ای، آیت الله العظمی سید علی (۱۳۹۰)، *بيانات در جمع بسیجیان استان کرمانشاه ۲۲ مهرماه.*
- خامنه‌ای، آیت الله العظمی سید علی (۱۳۹۰)، *بيانات در اجلاس بین المللی بیداری اسلامی، ۲۶ شهریورماه.*
- خامنه‌ای، آیت الله العظمی سید علی (۱۳۹۰)، *بيانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران؛ ترجمه خطبه عربی، ۲۶ شهریورماه.*
- خامنه‌ای، آیت الله العظمی سید علی (۱۳۹۲)، *بيانات در بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۵ اسفندماه.*
- خامنه‌ای، آیت الله العظمی سید علی (۱۳۹۳)، *بيانات در دیدار دیدار با امیر کویت، ۱۲ خردادماه.*
- خامنه‌ای، آیت الله العظمی سید علی (۱۳۹۳)، *بيانات در دیدار شرکت کنندگان در کنگره‌ی جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام با رهبر انقلاب، ۴ آذرماه.*
- داراء، جلیل و بابایی، محمود (۱۳۹۳)، «تحولات اخیر جهان اسلام، بیداری اسلامی یا بهار عربی؛ بررسی مفهومی»، *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ۳، شماره ۱۰، پاییز،* صص صفحه ۲۱۵-۲۳۷.
- ربیعی، کامران (۱۳۹۷)، «تبیین شرایط تکوین بهار عربی و زمینه‌های فروپاشی رژیم‌های سیاسی در تونس و مصر»، *دولت پژوهی، شماره ۱۴، تابستان،* صص ۱-۳۶.
- رنجر، محمد علی (۱۳۹۲)، «بررسی نظریات مطرح پیرامون ۲۰۱۱ سال یها جنبش‌های سال ۲۰۱۱ در جهان اسلام»، *معرفت سیاسی، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان،* صص ۱۳۲-۱۱۳.
- سالار، محمد (۱۳۸۳)، «غرب و بیداری اسلامی»، *مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، تابستان،* صص ۱۲۸-۱۰۹.
- ستوده، علی اصغر و خزانی، جعفر (۱۳۹۴)، «آسیب شناسی رشد جریان‌های تکفیری در خاورمیانه»، *فصلنامه حبل المتنی، دوره سوم، شماره نهم (ویژه داعش)، زمستان،* صص ۲۴-۵.
- سردارنیا، خلیل الله و محسنی، حسین (۱۳۹۸)، «واکاوی مشروعیت سیاسی حکومت سعودی در بستر بهار عربی و سند ۲۰۳۰»، *مجلس و راهبرد، شماره ۹۹، پاییز،* صص ۳۵۶-۳۳۱.

شمشادی، کاکا (۱۳۹۳)، «بیداری اسلامی ملت‌های مسلمان و تغییر رژیم در کشورهای عربی»، **حبل المتنی**، دوره سوم، شماره ششم، بهار، صص ۱۲۶-۱۱۱.

عاملی، سعید رضا (۱۳۹۲)، «بیداری اسلامی یا بهار عربی؟ نام گذاری، جهت گیری و هویت»، **ماهنشامه فرهنگ و ادبیات انقلاب اسلامی**، شماره ۱ سال اول، تیرماه، صص ۲۲۲-۲۰۲.

عادالت‌نژاد، سعید. نظام‌الدینی، سید حسین (۱۳۹۰). «سلفیان تکفیری یا الجهاديون: خاستگاه و اندیشه‌ها»، **فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی**، شماره سیزدهم، بهار و تابستان، صص ۱۹۴-۱۶۵.

میرزاده، فرامرز (۱۳۹۳)، «اندیشه «انتقادی» و بیداری اسلامی»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۴، شماره ۴، زمستان، صص ۷۲۳-۷۴۱.

هارمن، گیلبرت (۱۳۹۴)، «استنتاج بهترین تبیین»، منصور ترجمه نصیری، **اطلاعات حکمت و معرفت**، سال دهم، شماره ۳، صص ۵۸-۵۴.

Akder, Derya Göçer (2013), "Theories of Revolutions and Arab Uprisings: The Lessons from the Middle East", **Ortadoğu Etütleri**, Volume 4, No 2, January 2013, pp.85-110.

Algar, Hamid (2002). **Wahhabism: A Critical Essay**. Oneonta, NY: Islamic Publications International.

Anbarani, A. (2013). "Typology of Political Regimes in North Africa before Arab Spring: Case Study of Egypt, Tunisia and Libya". **International Journal of Asian Social Science**, 3(5), pp. 1089-1096.

Clark, S. T. (2013). "Reflections on the Arab Awakening". **Asian Affairs**, 44(1), 44-50

Dodge, T. (2012), **After the Arab Spring: Power Shift in the Middle East?**. London: The London School of Economics.

Filiu, Jean-Pierre & Lacroix, Stéphane (2018), **Revisiting the Arab Uprisings: The Politics of a Revolutionary**, Hurst Publishers, London.

Gelvin, J. L. (2012), **The Arab uprisings: What everyone needs to know?**, New York: Oxford University Press.

Lauziere, Henri (2010),"The Construction of Salafiyya: Reconsidering Salafism from the Perspective of Conceptual History", **International Journal of Middle East Studies**, 42, pp369-89.

Lawson, G. (2012), **the Arab Uprisings: Revolutions or Protests**. London: London School of Economics and Political Science.

Meijer, Roel (2007), "Yūsuf al-'Uyairī and the Making of a Revolutionary Salafi Praxis". **Die Welt des Islams**. Brill Academic Publishers. 47 (3): pp. 422-459.

Moser, Paul k.; Mulder, Dwayne H. and J. D. Trout (1997), **the Theory of Knowledge: A Thematic Introduction**, Oxford University Press.

Moghadam, Valentine M.(2013), What is Democracy? Promises and Perils of the Arab Spring, Current Sociology , 61(4), pp. 393–408.

Shahin, Emad el-Din (2014), "Salafīyah". **The Oxford Encyclopedia of the Islamic World**. Oxford Islamic Studies Online.

Soengas-Pérez, Xosé(2013), "The Role of the Internet and Social Networks in the Arab Uprisings", **Comunicar** 21(41): pp.147-155

Thagard, Paul R.(1999), "Inference to the Best Explanation", in :"**Philosophy of Science**", edited by Lawrence sklar, Harward University Press.

Weyland, K. (2012),"The Arab Spring: Why the Surprising Similarities with the Revolutionary Wave of 1848". **Perspectives on Politics**, 10(4), pp. 917-934.